

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ

وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنَةَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

اگر [در مورد] مطالبی که در جلسه‌ی گذشته

گفته شد مخدرات سوالی دارند بفرمایند سوالاتی که

در این جا داده شده است البته بی ارتباط نیست به

مطالبی که گفته شده ولی جنبه احکام دارد راجع به

مسائل گذشته اگر دوستان و رفقا مطلبی دارند

بفرمایند تا این که ما آن بحثی را که داشتیم همان را

پیگیری کنیم.

خب حالا اگر در ضمن مسئله‌ای به نظر رسید

انشاءالله مکتوب می کنید.

صحبت ما در جلسات گذشته مربوط به سلوک خانمها بود و فرقی که ممکن است با سلوک مردان داشته باشد و راهی را که خدای متعال برای هر کدام از طرفین تعیین کرده به عنوان بهترین مسیر و صحیح ترین طریقی که می تواند طرفین را به کمالشان برساند. به نحوی که اگر هر کدام از طرفین از آن وظیفه خود تخطی کردند طبعاً آن کمال مطلوب برای آنها میسر نخواهند شد گرچه در این دنیا زحمت بسیاری را بکشند و رنج فراوانی را تحمل کنند و به مجاهدات و مراقبه هانه مراقبه های دستوری و برنامه ای بلکه مراقبه های سرخود و به انجام عبادات پردازند.

در جلسات گذشته عرض شد که مسیر سیر و سلوک الی الله مسیر فطرت است یعنی برای تربیت و تکامل نفس، هیچ راهی و مسیری وجود ندارد مگر مسیر سیر و سلوک الی الله و اگر شخصی این مسیر را طی کند به مطلوب خواهد رسید و اگر طی نکند به مطلوب نخواهد رسید و عمر او ضایع و باطل

خواهد شد و ثمره او در این دنیا فقط آمدن و گشت زدن است.

مثل این که انسان برود در یک شهری و خانه های آن شهر را ببیند خیابان های آن را ببیند و جاهای تفریحی آن شهر را ببیند و بعد بگردد چه اثری بر آن مترتب است؟ چه نتیجه ای بر آن مترتب است؟ هیچی. یا برود از یک جایی دیدن کند بیابانی را ببیند و از آن تصاویری تهیه کند.

افرادی که در این دنیا می آیند و خود را به زحمت می اندازند و مدتی را در این دنیا به امور عادی می پردازند و به کسب و کار و اشتغالات و امثال ذلک توجه می کنند اما از آن مسیر و سیر اصلی غافل هستند این افراد هیچ نتیجه ای از عمر نمی برند و هیچ ثمره ای برای آنها محقق نخواهد شد.

این مطلب هم عرض شد خدمت دوستان که فطرت عبارت است از داده هایی که خدای متعال انسان را بر آن اساس داده ها خلق فرموده، آن خصوصیتی که در نفس و انسان قرار دارد آن خصوصیات مسائلی است که از مقام ذات پروردگار

و اسماء صفات او تنازل پیدا کرده و در این انسان قرار

گرفته

است. این طور نیست که خدای متعال دل بخواهی بخواهد یک شخصی را یک صفاتی در او قرار بدهد، آن را یک صفات دیگر قرار بدهد آن را هم همین طور بر اساس اعتبارات و تخیلات.

چه طور این که فرض کنید که در یک آزمایشگاه شیمی [وقتی می‌خواهند] یک دارو را درست کنند از هر ماده‌ای یک مقدار معین قرار می‌دهند تا آن دارو حاصل شود و آن نتیجه مطلوب بدست بیاید این طور نیست. یک مقدار دارو را از این گیاه به دست می‌آورند یک مقدار هم از آن گیاه، عصاره‌ها را می‌گیرند و بعد در یک شرایط و حرارت خاص اینها را با هم ترکیب می‌کنند و فلان دارو به دست می‌آید. کیفیت خلقت عالم به خصوص خلقت انسان و آن چه که ما در سدد مطرح کردن آن هستیم که خلقت زن و مرد است به این کیفیت نبوده و به این کیفیت نیست و به این فطرت گفته نمی‌شود.

اموری که در نفس انسان قرار دارد و هر کدام از زن و مرد واجد آن امور هستند آن عبارت است از آن حقایقی که آن حقایق در ذات پروردگار به عنوان

اسماء و صفات او از نقطه نظر اطلاق و کلیت و بی  
انتهایی، موجود است. خدای متعال بنابر حکمت و  
اراده خود اشیاء عالم را و خلقت عالم را بر اساس  
نزول همان اسماء و صفات قرار داده و این مسئله ا  
ختصاص به انسان ندارد این مطالبی که خدمت شما  
عرض می‌کنم بسیار مطالب مهم و کلیدی است و سرّ  
سیر و سلوک الی الله را در این مطالب انشاء الله  
خدمت دوستان عرض خواهم کرد این  
مسئله اختصاص به انسان و مرد و زن ندارد در  
حیوانات هم مطلب به همین کیفیت است. دو حیوان  
یک جور نیستند یعنی از نقطه نظر سنخیت بین شیر  
و بین پلنگ تفاوت است. این یک روحیه دارد آن  
یک روحیه دیگر دارد این یک خصوصیتی دارد آن  
یک خصوصیتی دارد. کیفیت زندگی او با کیفیت  
زندگی او متفاوت است صفات او با صفات او  
متفاوت است بعضی از حیوانات قابلیت اهلی شدن  
دارند بعضی قابلیت ندارند. بعضی‌ها در وفاء  
معروف هستند و بعضی‌ها به عکس این خصوصیات  
را ندارند.

یادم می‌آید من در همان دوران طفولیت در همان زمانی که مرحوم آقای حداد رضوان الله علیه تشریف آورده بودند طهران یکی از همان دوستان و بستگان ما می‌خواست مثلاً حالا یک تفریح و تفننی به این سفر بدهد و خلاصه به خیال خودش مثلاً ایشان را به یک گردش ببرد. خب اغلب مجالس در منازل تشکیل می‌شد و جایی برای رفتن و اینها نبود. از این منزل به آن منزل و از آن منزل به این منزل. یک روز آمد ایشان را برد به باغ وحش به اتفاق بعضی از دوستان که ایشان حالا یک تفننی بکنند حالا در خیالات و اوهام کودکانه ای که در همه‌ما هست. وقتی که ایشان رفته بودند، افرادی دیدند ایشان خیلی به این حیوانات نگاه می‌کنند مثلاً فرض کنید که کنار یک قفسی می‌ایستند و همین طور به این نگاه

می‌کنند یا فرض کنید که چند دقیقه کنار یک قفس دیگر. اینها تصورشان این بود که حالا مثلاً ایشان ندیده است این حیوانات و این مخلوقات خدا را و دارند راجع به خصوصیات ظاهری آنها و کیفیت حرکات آنها دارند همین طور تماشا می‌کنند. مرحوم آقا که در کنار ایشان بودند وقتی که برمی‌گشتند، آقای حداد رو کردند به ایشان و فرمودند که آقا سید محمد حسین عجیب خدا جلوه‌هایی دارد! عجیب جلوه‌هایی دارد! هر کدام از این‌ها یک جلوه از جلوه‌های خدا و خصوصیتی کاملاً متفاوت با دیگری است هر حیوانی در یک وضعیت روحی و در یک نوع از خصوصیتی است که از آن جنبه کلی پروردگار که مقام اسماء و صفات حق است، آمده تنازل کرده و این حیوان را به وجود آورده که هیچ ارتباطی با آن یکی ندارد آن در یک عالمی است و آن در یک عالم دیگری آن در یک افکار دیگری است این در یک افکار دیگری است. آن یک حالات دیگری دارد. این یک حالات دیگری دارد آن یک نوع به خدا توجه دارد. آن یک طور به خدا توجه



دارد اذکاری که هر کدام اینها می گویند با دیگری  
فرق می کند. ذکرهایی که هر کدام ... مگر در آیه  
قرآن نداریم **وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا يَسْبِخُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا  
تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ** الإسراء، ۴۴ همه به ذکر الهی  
مشغولند منتهی شما این را نمی فهمید چون گوش  
شما فقط ظاهر را می شنود و گوش باطن شما که کر  
است پس بنابراین ادراک تسبیح مخلوقات را شما  
نمی توانید بکنید و جالب این که هر کدام از اینها یا  
ولی خدا براساس روحیه خودش ارتباط برقرار کرده  
بودند و این خیلی عجیب است! او می فهمد او  
ادراک می کند این مسئله را. و در این جا مسائلی  
است که این مجلس گنجایش آن را ندارد و از مقصد  
به دور می مانیم هر کدام از این مخلوقات اینها به یک  
کیفیت خداوند در این ها فطرت قرار داده

فطرت عبارت است از آن داده هایی که بر  
اساس اراده و مشیت الهی قرار گرفته. در انسان و در  
بخصوص تقسیم او به مرد و زن، آن کیفیت نزول  
اسماء و صفات الهی متفاوت است تفاوت می کند.  
یعنی زن را خدای متعال به یک شکل خاصی قرار

داده و به یک روحیه‌ای قرار داده و در یک شرایطی  
قرار داده و مرد را در یک شرایط متفاوت قرار داده  
به طوری که اگر هر کدام از شرایط خود تخطی کنند  
و بخواهند در قالب طرف مقابل بروند، خلاف آن  
فطرت و خلاف آن چه را که خدا در اینها قرار داده  
عمل کردند بر خلاف عمل کردند، درست مثل یک  
ماشینی که این ماشینها یکی احتیاج به بنزین دارد و  
آن یکی احتیاج به گازوئیل دارد حالا اگر فرض کنید  
که آن ماشینی که در آن بنزین هست بروید در آن  
گازوئیل بریزید چه می‌شود؟ تمام سیستم را همه را  
به هم می‌ریزد دیگر! فوراً خاموش می‌شود و از  
حرکت می‌ماند یعنی این ماشینی که این قدر قیمت  
دارد.... به جای بنزین در هواپیما گازوئیل بریزند

بگویند گازوئیل هم اشتعال پیدا می‌کند.

بنزین اشتعال پیدا می‌کند همین طور گازوئیل هم همان طور است. آتش هم که همان آتش است! پس به جای بنزین، آن هم بنزین خاص در طیاره شما گازوئیل بریزید شما نفت بریزید قیر بریزید این قیر هم همین طور است نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه این می‌شود که هواپیمایی که چند صد میلیون قیمت دارد این هواپیما همین طور در فرودگاه می‌ماند به اندازه یک تک ریالی دیگر از او نمی‌شود استفاده کرد و عاطل و باطل می‌ماند مگر این که دوباره بیایند موتورش را باز کنند و مخزنش را پاک کنند و بشورند و چه کنند و چه کنند چرا؟ چون آن کارخانه این سیستم را برای این نوع تغذیه قرار داده بخواند تغذیه‌ی او تغییر پیدا بکند این دستگاه از کار می‌ماند انسان هم مشمول همین قاعده است.

خدای متعال سیستم زن را به یک نحو قرار داده سیستم مرد را به یک نحو دیگری قرار داده، دستور هم داده. روحیه و حالت زن حالتی است که شرایط خاص به خود را می‌طلبد از آن شرایط اگر

تخطی کنی، زن به حیات ظاهری خود ادامه می‌دهد شاید یک روز هم از آن حیات ظاهری خود زودتر از این دنیا نرود بالاخره همان عمر خود را انجام بدهد ولی این حیات به منزل مقصود نرسیده و فایده‌ای بر این مترتب نشده. آمده در این دنیا جست و جویی کرده، جست و خیزی کرده کارهایی انجام داده فعالیتی انجام داده و تمام، دیگر چیزی غیر از این نیست، هیچ، هیچ وجود ندارد و بعد ... هم می‌گویند بفرمایید، می‌گویند من این همه در این دنیا کار کردم این نتیجه‌ی من است؟ کار کردی برای خودت کردی، طبق دستور ما که عمل نکردی، طبق برنامه‌ای که ما برای شما قرار دادیم که عمل نکردی فکرت را به کار انداختی و به این نتیجه رسیدی خوب رسیدی که رسیدی. این زحمت را کشیدی و به این مقدار مال رسیدی این جا مال به درد ما نمی‌خورد مال را بگذار برای ورثه است. این مقدار ما در این جا کار انجام دادیم زحمت کشیدیم برای خودت کردی همان تمجیدی که می‌کردند تحسینی که می‌کردند تو را کفایت می‌کند برای ما چه آوردی؟ به

دستور ما عمل کردی یا خودسرانه عمل کردی؟

مسئله مهمی که ما باید در ارتباط با او دقت

کنیم این نکته است که راه سلوک عبارت است از

همان راه فطرت. این مسئله را بارها بنده عرض کردم

که راه فطرت آن راهی است که انسان را از جزئیت

خارج می‌کند و او را به کلیت می‌رساند. یعنی آن

خصوصیاتی را که خدای متعال در وجود انسان قرار

داده است با تربیت صحیح و کیفیت مدارای انسان با

او، این کیفیت مدارا و این تربیت موجب می‌شود که

یکی یکپارچه مسائل به آن نقطه اطلاق برسد. خداوند

زیباست و حس زیبایی را در وجود همه ما قرار داده

و هر کسی هم می‌خواهد زیبا باشد و زیبایی را

دوست داشته باشد. شما وقتی که بروید در یک

مغازه‌چیزی بخواهید بخرید، یک عکسی بخواهید بخرید تابلویی می‌خواهید بخرید، هی نگاه به تابلوها نگاه می‌کنید برای چه نگاه می‌کنید؟ چون می‌خواهید آن چه را که زیباتر از همه است او را انتخاب کنید غیر از این است؟ هیچ وقت شده بیاید از میان این تابلوها که همه وجود دارد یک تابلویی که از همه شکل و قیافه پایین تری دارد آن را بردارید؟ کسی این کار را انجام نمی‌دهد بخواهید گلی بخرید می‌روید در مغازه‌ی گل فروشی، آن گلی که از همه زیباتر است حالا قدرت خرید آن را دارید یا ندارید آن یک مطلب دیگر است ولی نظر و چهره می‌رود روی آن که از همه زیباتر است.

هی انسان می‌خواهد خود را به شکلی دریاورد که در نزد دیگران زیباتر جلوه‌تر کند این حس زیبایی چه در خود و چه نسبت به زیبایی‌ها برای چیست؟ این را خدای متعال خلق کرده، این را خدا قرار داده و این حس همین طور وجود دارد و انسان به دنبال این حس می‌رود و اشباع نمی‌شود تا وقتی که به زیبایی مطلق برسد وقتی که به زیبایی

مطلق رسید آن گاه دیگر به دنبال زیبایی نمی‌گردد چون آن زیبایی به نحو اطلاق و به نحو غیر محدود دیگر در وجود او هست دیگر زیبایی نمی‌خواهد. نه می‌خواهد خودش مورد توجه دیگران باشد و نه خودش یک همچنین اقتضایی را کند.

می‌گویند حضرت لقمان از نظر ظاهر چهره نامناسبی داشت یک روز در حضور جمعی بود، یک شخص‌یاز روی استهزاء و سخریه کلام نامربوطی را به حضرت لقمان از نظر ظاهر و چهره‌ظاهر گفت. حضرت در جواب به آن شخص فرمود عیب بر نقش می‌گیری یا عیب را بر نقاش می‌گیری؟ حالا چرا حضرت این مطلب را گفت؟ چون او به زیبایی مطلق رسیده برای این، این چهره و چهره فلان شخص که معروف است از نقطه نظر جمال، دیگر تفاوتی نمی‌کند نفس او به این نکته رسیده است و دیگر تقاضایی ندارد این را می‌گویند مسیر فطرت.

انسان به دنبال علم می‌رود هر جا می‌خواهد چیز یاد بگیرد هر جا می‌خواهد چیزی بیاموزد نشسته در منزل هیچ کاری هم ندارد، به ساعت نگاه

می‌کند وقت اخبار هست؟ رادیو را روشن می‌کند.  
خب به این چه مربوط است که می‌خواهد حالا خبر  
بدهد در فلان جا زلزله آمده در جا فلان جا حیوان  
متولد شده...؟ این برای چیست این برای این است  
که خداوند حس طلب علم را قرار داده و الا اگر قرار  
نمی‌داد کاری نداشت که انسان بداند اخبار چه  
می‌گویند؟ دیدید وقتی که انسان در یک جلسه نشسته  
و دو نفر مثلا دارند با هم صحبت می‌کنند افرادی که  
در این طرف و آن طرف هستند هی سرک می‌کشند  
ببینید این دو با هم چه می‌گویند؟ که این کار بسیار  
کار زشت و قبیحی است بسیار کار کار زشتی است.  
چرا اینها این کار را می‌کنند؟ چون حس طلب علم  
دارند منتهی نمی‌دانند کجا مصرفش



کنند. می‌خواهد بداند این چه می‌گوید،  
چکار داری چه می‌گوید؟ نه! حسدر او است حس  
اضافه شدن در علم در همه افراد وجود دارد. حس  
رشد علمی در همه وجود دارد. ببینیم آن جا چه خبر  
است؟ ببینیم او چه می‌گوید؟ ببینیم او چه کار انجام  
داده؟ تا وقتی این حس وجود دارد که انسان در خود  
احساس نقصان کند همین که فطرت او رسید به  
مرتبۀ اطلاق علمی یعنی به یک مرتبۀ که در آن مرتبۀ  
علم لا متناهی پروردگار وجود دارد دیگر نیازش به  
علم از بین می‌رود. دو نفر بنشینند با هم حرف بزنند  
این کار خودش را می‌کند. تمام مردم بنشینند یک  
مسئله‌ای را بگویند این به او کاری ندارد. در آن جا  
این قضیه اتفاق افتاده خوب اتفاق افتاده باشد. در آن  
جا ...، فلان کس در آن جا اختراع کرده، این اصلاً  
می‌داند آن اختراع چیست. فلان جا فلان مسئله  
کشف شده، این به یک جا رسیده که صد میلیارد از  
آن کشفها به گردش هم نمی‌رسد.

واقعا این مسئله مسئله عجیبی است این  
کلامی که خداوند رحمت کند مرحوم مغربی در

دیوان اشعارش دارد می‌فرماید خیال وصل دو عالم ندارد به خیال / دلی که یافت دمی لذت وصال حبیب یعنی وصل دو عالم، عالم قیامت و عالم دنیا را اصلاً تصورش هم نمی‌کند آن کسی که یک لحظه به وصال تو نائل آمده. چرا؟ چون این به آن علم مطلق به جمال مطلق به قدرت مطلق به حیات مطلق رسیده و دیگر نیازی برای جست و جو و حرکت در این کثرات و مادیات ندارد

در آیه شریفه هم داریم که **فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ** الروم، ۳۰ خدای متعال همه مردم را بر اساس آن فطرتخلق کرده است و تبدیلی هم برای او نیست. خیال نکنید که زن بتواند کار مرد را انجام بدهد، نخیر! تبدیل ندارد در این جا، سر خودش کلاه رفته و خیال نکنید مرد بتواند کار زن را انجام بدهد سر خودش کلاه رفته تبدیلی در خلق خدا نیست. هیچ فایده ای ندارد. آن روحیه و آن خصوصیات و آن نفس، آن همان چیزی است که خلق خدا است ما داریم آن را تبدیل می‌کنیم ما داریم به آن رنگ می‌دهیم ما داریم او را بزک می‌کنیم ما داریم او را

قیچی می‌کنیم و می‌تراشیم و مطابق با خواسته‌های خودمان در اختیار مردم قرار می‌دهیم. التفات کردید! انبیاء و اولیاء آمدند تا این که آن راهی را که آن راه، این فطرت را به کمال می‌رساند آن راه را نشان بدهند و بگویند بیراهه نرو و بیخود هم زحمت نکش فایده‌ای ندارد. اگر از این راه رفتی به نتیجه می‌رسی و اگر نرفتی به نتیجه نمی‌رسی. کلمات بزرگان، اولیای خدا، دستورات آنها، تمام آنها کیفیت حرکت به سوی آن فطرت است که آن فطرت را انسان چه نحوه انجام بدهد؟ به چه نحو جلو برود؟ تمام اینها همه مال او است.

سلوک عبارت است از انطباق صد در صد آن که می‌خواستم عرض کنم این است انطباق صد در صد بین حرکت ظاهری انسان در این دنیا و بین آن فطرتی که خدا در او قرار داده، این معنا معنای سلوک است. بهترین معنا این است. بهترین تعریف این است. انسان راه خدا را در این دنیا به نحوی قرار بدهد که با آن فطرتی که خدا قرار داده است صد در صد مطابق باشد و آن کسی می‌تواند این انطباق را برای انسان به وجود بیاورد که خود این راه را رفته باشد و از تمام خم و چم این مسائل و زوایا اطلاع داشته باشد. با خواندن کتاب به این طرف و آن طرف این مسئله حاصل نمی‌شود و این فقط و فقط به دست انبیاء و ائمه و اولیای الهی است که آنها فطرت خود را به مرتبه اطلاق رساندند فطرت را به مرتبه کمال رساندند. ادعا نکردند.

یکی از همین افراد که اهل ادعا و فلان و این چیزها و شعر هم گفته و چه و چه، یک شعری دارد شعر معروفی هم هست. با مرحوم آقا ما نشسته بودیم صحبت این شعر به میان آمد یکغزلی است

شعری است. ایشان فرمودند فلانی به نظر شما این شعر چه معنایی دارد؟ من این شعر حافظ را خواندم برای ایشان گفتم ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه توست / عرض خود میبری و زحمت ما می داری. عرفا حرفهای را آمده تلفیق کرده منتاج کرده فلان کرده شما یک غزل حافظ را بردارید نگاه کنید، واقعا از غزل سیر می شوید؟ واقعا سیر می شوید؟ و غزلهایی که بقیه گفتند چقدر شعرا آمدند چقدر آمدند مسائل را گفتند بیایید اینها را کنار هم بگذارید، یک غزل حافظ دارد الا یا ایها الساقی ادر کأسا و ناولها / که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلهای بوی نافه‌یی کاآخر صبا ز انطره بگشاید ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها، یک روز با مرحوم آقا نشسته بودیم گفتند فلانی معنای این شعر چیست؟ یک چیزی به نظر خودمان سرهم کردیم و خلاصه گفتیم غلط، درست، مرحوم آقا فرمودند آقا سید محسن برای همین یک شعر اگر ده جلد کتاب بنویسیم کم است! حالا ده جلد یا ...، چند جلد را من یادم است به نظرم این طور بود. چند

جلد مسلم است. چند جلد راجع به همین یک شعر!  
این را چه کسی می فهمد؟ این را ولی خدایی می فهمد  
که تمام عوالم را طی کرده و می داند خواجه پا را این  
جا گذاشته، او می فهمد این مسئله را. ببوی نافه‌یی  
کآخر صبا زانطره بگشاید و تاب جعد مشکینش چه  
خون افتاد در دلها تمام حرکت عالم را به سوی  
پروردگار در قوس صعود و نزول این یک خط شعر  
بیان کرده حالا بنده هم بلند می شوم می آیم شعر  
می گویم، می خواهم پایم را جای پای حافظ بگذارم  
چه می شود؟ خب غیر از شرمندگی و شرمساری و  
اسراف در قلم و کاغذ و مرکب نتیجه‌ای به بار ندارد.



این حرکت فطری و این سیر الی الله عبارت  
است از رشد. رشد باید توسط کسی باشد که دقیقا  
به مسائل و حرکت اطلاع داشته باشد. حالا نکته این  
جا است که این حرکت در میان همه وجود دارد این  
طلب در میان همه وجود دارد افراد می آیند و از پیش  
خود برای زندگی خود برنامه ایجاد می کنند که ما این  
طور راه را می رویم! خوب به کجا می رسد مسئله؟ ما  
این فطرت خود را به این کیفیت رشد می دهیم و  
تربیت می کنیم این کارها را انجام می دهیم این  
جلسات را می رویم این اعمال را انجام می دهیم این  
اذکار را می گوئیم این طور عمل می کنیم با قوم و  
خویش این طور هستیم با دوست این طور رفتار  
می کنیم چرا این کار را انجام می دهند؟ چون  
نمی خواهند زیر بار بروند چون زیر بار دستور  
پیامبران رفتن برای آنها مشکل است و با شخصیت  
و خصوصیات نفسانی آنها نمی سازد خود را از زیر  
این قید و بند می رهانند و برای خوش آمدن خود و  
ارضای نفس خود راه ایجاد می کنند برنامه می ریزند.  
برای این که سرگرمی ایجاد کنیم، ما می آییم برای



خودمان راه به وجود می آوریم برنامه می ریزیم این کار را انجام می دهیم آن کار را انجام می دهیم، خوب نمی توانیم که به طور کلی رها کنیم، نمی توانیم یکباره زیر همه چیز را بزنیم می آییم سر خود را گرم می کنیم، با این جور و ... هی کم کم فاصله می گیرد و زاویه زیاد می شود هی زیاد می شود تا یک مرتبه می بینیم که سر از کجا درآورد مسئله! مسئله از کجا سردر می آورد؟ راهی را که اولیاء نشان می دهند آن راه راهی است که انسان را به مقصود می رساند

حضرت زهرا فرمودند راه زن این نیست که بلند شود برود با مرد صحبت کند برای خنده، راه زن آن است که نه مردی او را ببیند و نه او مردی را ببیند. این راه راه زن است. الان ما می آییم جور دیگر مطلب را می گوئیم، این مربوط به آن زمانه است و ۱۴۰ سال گذشته است و آنموقع این طور بوده است! الان همه مترقی شدند مغزها سابق ۸۰۰ گرم بود الان مغزها دیگر هر کدام ۸ کیلو شدند! آن موقع خانمها گلوبولهایشان، چقدر می گویند؟ در هر سانتی متری ۵۰۰، ۵۰۰۰ بود الان هر کدام پنج میلیون شده!

عوض شده! افکار عوض شده! ذهنیات عوض شده! دنیا عوض شده! الان اشکال ندارد خب اشکال ندارد که ندارد! حضرت زهرا مگر نمی‌توانست بگوید که این مسئله مربوط به این زمان است؟ در آخرالزمان زنهایی می‌آیند که از من حضرت زهرا هم بهتر و بالاتر و افکار بالاتر و منورالفکرتر و چیزهایی می‌فهمند که به عقل من هم خطور نمی‌کند! چرا نفرمود؟ یادش رفت! یا این که نه! ما داریم سرخودمان را کلاه می‌گذاریم. ما که سهل است صاف دارم می‌گویم هزار برابر مثل ما بیایند همه سرشان کلاه برود خدا برای همه‌ی ما جا آن دنیا قرار داده! برای همه ما.



مسیر سیر برابر و سلوک الی الله مسیری است  
که خداوند منت بر ما گذاشته و این راه را قرار داده  
حالا ما این جا بیاییم بگوییم که خب ما بلند شویم  
نماز بخوانیم اگر خدا این نماز را برای ما تشریح  
نمی کرد آن موقع ما چه خاکی بر سر می کردیم؟ اگر  
آن مریضی که الان احتیاج به پنی سیلین دارد پنی  
سیلین کشف نمی شد چه خاکی بر سرش می کرد؟  
می مرد دیگر! حالا ما به جای این که خودمان برویم  
به دنبال خودمان برویم تعقیب کنیم مسائل را،  
خودمان برویم پیگیری بکنیم، هی دائما در حال بده  
و بستان و توقعات به سر می بریم! بزرگان این طور  
نبودند بزرگان خودشان دنبال می رفتند مانند تشنه‌ای  
که مشرف به هلاکت است این طور می رفتند به دنبال  
التماس می کردند ناز می کشیدند هزار بار در خاک  
می کردند آیا تشنه‌ای جواب بدهند یا ندهند؟ الان  
مفت و مجان همه چیز در اختیار همه قرار گرفته،  
قدر نمی دانیم قدر نمی دانیم آقا این کار را بکن حالا  
نمی شود آن کار را بکنیم؟ آقا این کار را باید کرد به  
این کیفیت، حالا نمی شود آن طور بکنیم؟ چرا!

می‌شود هیچ اشکالی ندارد. انسان می‌آید برای خودش برنامه می‌ریزد، این برنامه چقدر با آن سلوک و فطرت موافق است؟ دیگر خدا میداند! لذا می‌بینیم کم کم راه انحراف پیدا می‌کند نفس نسبت به این برنامه ... من ظاهراً در جلد دوم هست این مسئله را یک قدری را توضیح دادم که ما از دستورات الهی پیروی نمی‌کنیم آن وقت هی ذکر را زیاد می‌کنیم نه جان من! ذکر زیاد کردن نتیجه ندارد. فایده ندارد به جای چهارصد مرتبه چهار هزار مرتبه هم بگویی تا آن دستوری را که مرحوم آقا دادند عمل نکنی فایده ندارد، چهار هزار مرتبه یونسیه! مگر الان نمی‌گویند؟

بسیاری از اهلتسنن اینها همه اهل ذکر هستند بیشتر از ما هم ذکر می‌گویند افرادی هستند که صبح تا شبشان را به اذکار می‌گذرانند البته آثاری هم دارد ولی در همان محدوده نفس حرکت می‌کند، در همان محدوده تخیلات خودشان حرکت می‌کنند چرا نمی‌توانند حرکت کنند؟ چرا نمی‌توانند رشد کنند؟ یکی از همین افرادی که در زمان مرحوم آقای

انصاری از شاگردان ایشان بود و بعداً آمد از پیش خودش شروع کرد به ذکر گفتن و فلان کردن و مجلس گرفتن و تشکیل دادن، الان هم در همان مرتبه است حیات دارد. یک روز مرحوم آقا فرمودند فلانی اهل ذکر است ذکر می گوید تهجد دارد نماز شب دارد، فلان، همه چیز، منتهی می دانید چرا رشد نمی کند؟ به خاطر این که نمی خواهد زیر دستور استاد برود فقط به خاطر همین، خودش می نشیند تهجد دارد ذکر هم می گوید نمی دانم اهل خیر هم هست اهل ... ولی نفسش نفسی نیست که بخواهد زیر دستور استاد حرکت کند زیر برنامه او برود استاد می گوید برو فلان کار را انجام بده برای او گران است چون گران است نمی تواند بپذیرد بعد شروع می کند خودش به آمدن و خلق کردن و کارخانه اش تولید کردن این را بگوییم آن را زیاد کنیم آن را کم کنیم

بعد



هم یک مکاشفاتی پیدا می‌کند نه اینکه مکاشفات ندارد مکاشفات هم دارد ولیکن همان حد مانده، همان حد بود به هیچ کس هم بد نمی‌گوید فقط به مسائل صوری و ظاهری و اینها توجه می‌کند و بعد در همان مرتبه می‌ماند

ولی به عکس یک نفر را می‌بینی نفسش را تسلیم کرده وقتی می‌گویند فلان کار را نکن می‌گوید چشم، آن قدر هم آن مطالب را ندارد هی می‌بینی دارد مطالب جدیدی برای او پیدا می‌شود هی افکارش دارد عوض می‌شود هی دارد رشد می‌کند با شش ماه قبلش خیلی فرق کرده! این برای چیست؟ چون آمده سلوک خودش را با مسائل فطرت تطبیق داده و آمده به سراغ کسی رفته که آن شخص نسبت به خصوصیات او اطلاع کامل دارد، آمده از او دستور گرفته، آن هم مطابق با این دستور عمل می‌کند به این دستور عمل می‌کند.

یکی از همین افراد هر سال جلسه روضه داشت در همین ایام محرم و صفر و اعلام هم کرده که جلسه داریم طبق معمول. پیش مرحوم آقا، آقا ما



این ده جلسه را گذاشتیم برای چه گذاشتی؟ همین  
طوری! نخیر! لازم نیست بگویند فلانی در منزلش  
ده جلسه بگیرد. خوب حالا این آمده و اعلام هم کرده  
و به همه هم گفته یکدفعه آقا می‌زند همه کاسه  
و کوزه‌ها را خراب می‌کند، بگویند فلانی بگیرد. این  
باید چه کار کند؟ باید بگویند چشم ولی قضیه چه  
می‌شود؟ نه! نفس شروع می‌کند! امام حسین که  
امام حسین است، این جا و آن جا ندارد، ما هم که  
هر سال داشتیم، آقا چرا این طور کرده؟ چرا آن  
طور؟ چرا چرا چرا؟ هان؟ این روزنه در قلب باز  
می‌شود باز می‌شود باز می‌شود یک مرتبه می‌بینی  
تمام قلب را گرفت، آن وقت همین آقایی که به همه،  
اگر یک روز نیاید [می‌گویند] چرا نیامدی؟ روضه‌ی  
امام حسین از دست رفت! خودش یک روز در میان  
می‌آید در آن جلسه، امام حسین [که] فرق نمی‌کند  
امام حسین چه این جا بیاید چه آن جا. و مگر برای  
آقا فرق می‌کند که اصلاً در این جا باشد یا آن جا، آقا  
که اصلاً در مشهد هستند برای ایشان چه تفاوتی  
دارد؟ چه تفاوتی دارد؟ این را می‌گویند انطباق

سلوک با مسائل فطری. او می‌داند که الان از این راه باید برود، این راه خلاف دارد می‌رود، همین امام حسین می‌شود برای او بُت و مجلس امام حسین می‌شود برای او بتکده، امام حسین هم که بت نیست امام حسین خدای محض است و امام حسین پایش را نمی‌گذارد در آن جایی ...

من در یک مجلسی شرکت کردم مجلس مجلساربعین بود وقتی وارد شدم گفتم خدایا مجلس اربعین و این قدر کدورت؟! این قدر ظلمت؟! بعد افراد و دوستان دیگر که مورد وثوق ما هستند گفتند که آقا چه مجلسی بود؟ چرا این جوری بود این مجلس؟ گفتم این مجلس نبود تئاتر بود! تئاتر است!

امام حسین که نمی‌آید در این مجالس پایش را بگذارد. آن مجلسی که برای خودنمایی و اثبات خودیت و منیت بخواهد بیاید تشکیل بشود امام حسین پایش را در آن مجلس نمی‌گذارد، امام حسین که در آن شرکت نمی‌کند. نور که در ظلمت نمی‌آید. بعد انسان شروع می‌کند هی توجیه کردن و هی برای این موقعیت خود چه کردن؟ دلیل دست و پا کردن! هی دلیل می‌آورد که این کار را انجام بدهم بهتر است.

مرحوم آقا چه می‌فرمودند؟ مرحوم آقا می‌فرمودند سالک وقتی می‌خواهد پایش را در سلوک بگذارد باید خودش را ول بدهد، به او گفتند آقا این مال تو، بگوید چشم. گفتند این مال تو، آقا این که کوچکتر از این است؟ بگو چشم. نگو این که کوچکتر از این است. نگو این طرف این است وقتی می‌گویند این مالتو یعنی تمام شد، دیگر حالا هی بیاید فکر کند هی بیاید مسئله را ...

یک نفر خطایی کرده بود مرحوم آقا توبیخش کردند و گفتند چهل روز در جلسات نباید شرکت

کنی پیغام داده بود برای مرحوم آقا این خطا را دیگری و دیگری هم می‌کنند پس چرا آنها را توبیخ نمی‌کنید؟! خب دلش نمی‌خواهد توبیخ کند این جا است که می‌گویند مؤمن باید زرنگ باشد کیس باشد، بفهمد. اگر یک مطلبی گفته می‌شود آن مطلب را به خودش نسبت بدهد و خودش استفاده کند نه این که تا یک مطلبی یک جایی گفته می‌شود هی از خودش رد کند، این به من مربوط نیست این به من مربوط نیست این به من مربوط نیست. دیدید در یک جلسه، قبل از یک جلسه امتحان، قبل از امتحانی که شرکت کنند، افراد را جمع می‌کنند و شرایط امتحان را برای آنها می‌گویند چطور اذهان متوجه آن کلام آن شخص راهنما است. مطالبی که او می‌گوید یک یک می‌نویسد و اگر در خودش یک نقطه ضعف می‌بیند یادداشت می‌کند که برود برای هفته دیگر جبران کند. هیچ وقت مطالبی که او می‌گوید نمی‌گوید این به من مربوط نیست، مربوط نیست خب می‌مانی لعل این که بعضی از مطالبی که او می‌گوید به تو برگردد و تو می‌روی و می‌مانی.

انسان در راه سلوک باید این حالت را داشته باشد کاملاً گوش به زنگ باشد اگر مطلبی گفته می‌شود ولو این که به او بر نمی‌گردد بگوید به من بر می‌گردد ولو این که به او بر نمی‌گردد بگوید به من بر می‌گردد و منظور این صحبت من هستم و باید من بروم خودم را اصلاح کنم کسی از اصلاح خود که بدی ندیده. آن وقت اگر انسان بخواهد به این عمل ادامه بدهد و از سر خود بخواهد آن مسیر فطری خود را بخواهد انجام بدهد و در آن راه بخواهد حرکت کند کم کم نفس او از آن مرتبه فطرت فاصله می‌گیرد و نفس او به یک مرتبه‌ی از جهالت و ضلالت بسته می‌شود. وقتی که بسته شد تمام حقایق در جهت خلاف فطرت شروع می‌کند به حرکت کردن. حرف می‌زند، از خدا نیست. صحبت می‌کند

صحبت تمام دائر مدار دنیا و امثال ذلک  
استاول صلاح خودش را در صحبت در نظر می گیرد  
بعد کلمات را بسته به آن صلاح، جور می کند. اول  
می بیند که این حرفی که می زند به او بر می خورد یا  
نمی خورد؟ کلمات را جوری ترین می کند رنگ  
آمیزی می کند که این مسئله به خود او برنگردد خیلی  
عجیب است واقعا! این قضیه خیلی عجیب است!

مرحوم آقا می فرمودند ما در نجف که بودیم  
من با یکی از علمای نجف یک روز صحبت می کردم  
راجع به این مسئله که باید یک عالم دینی تمام  
امورش را بر اساس آن چه را که اسلام گفته و رضای  
خدا است تطبیق کند او می گفت نه! در بسیاری از  
موارد مصلحت در این است که انسان خلاف رضای  
خدا عمل کند! این چه جور می شود که یک نفر که  
علم یاد گرفته، به یک علمی رسیده، با مسائلی  
بالاخره در این مدت هفتاد سال هشتاد سال شصت  
سال ارتباط دارد، به مطالب ائمه، مطالب بزرگان  
آیات قرآن، به یک جایی می رسد که می گوید نه!  
انسان باید ببیند صلاح در چیست؟ گاهی اوقات

صلاح در این است که انسان رضای خدا را انجام ندهد! انسان به جایی می‌رسد که می‌گوید دیگر خواندن قرآن چه فایده‌ای دارد؟! قرآن مربوط به افرادی است که در زمان رسول خدا، در آن زمان قرآن را شنیدند این قرآن برای ما فایده‌ای ندارد! مطالب اخلاقی آن را میدانیم مطالب فقهی آن هم که در روایات هست قصص و تاریخش هم که در کتابها هست پس برای چی ما بخوانیم؟! و سال به سال می‌گذرد و لای قرآن روی طاقچه را باز نمی‌کند، اینها شوخی نیست‌ها!

مجالس روضه تشکیل می‌دهد فقط به خاطر این که چون فلان آقا مجلس تشکیل داده اگر ما تشکیل ندهیم برای ما عیب است بالاخره ما هم باید افراد را دور هم بیاوریم بزرگان باید مجلسی داشته باشند گرم باشند جمع بشوند اینها احساس کنند یک جلسه ای هست اینها احساس کنند که بالاخره دور هم هستند بعد شروع می‌کند جلسه تشکیل دادن و منبری و بعد هم منبری از حضرت آقا این طور بگوید.

آن طور بگویند یک وقتی ما در یک جا بودیم  
یک صحبتی از یک شخصی شد و گفت من برای این  
که در فلان مجلس شرکت کنم صلوات نذر می‌کنم  
که در آن مجلس برای خدا بگویم آن وقتی که در آن  
مجلس خاص می‌رود شرکت می‌کند فقط از آن  
صاحب مجلس می‌گویند، خوب مگر بقیه مجلس  
ندارند؟ چرا از آنها نمی‌گویی؟ برای آنها دعا  
نمی‌کنی؟ اما چون این شخص به تو پاکت و پول  
می‌دهد فقط برای این باید دعا کنی؟ آن وقت این  
می‌شود خلوص و این می‌شود امام حسین؟! هان؟!  
اینها همه بر خلاف فطرت است.



بر وفق فطرت آن است که ولی خدا می گوید  
وقتی که به منبر می روی فقط باید خدا در نظرت  
باشد و بس و صاحب مجلس که حضرت بقی الله  
ارواحا فداه است، همین. اسم من را هم نباید  
بیاوری اگر اسم من را بیاوری دیگر تورا دعوت  
نمی کنم این می شود چه؟ این می شود موافق با  
فطرت، این می شود موافق. ولی اگر انسان نه! بیاید  
هی از آن طرف از آن طرف اسم فلان کس را مطرح  
کند صحبت های فلان کس را مطرح کند چه می شود  
قضیه؟ هی می رود به سمت نفس، هی می رود به  
سمت دنیا می رود، به سمت تبلیغات، هی به آن  
سمت حرکت می کند. در نتیجه انسان همین طور  
شصت سال هفتاد سال دور می زند، هی این طرف  
می رود آن طرف همان جای خودش ایستاده یک  
متر از جای خودش حرکت نمی کند.

خب ما امروز به مطلب نرسیدیم و قصد داشتم  
که مطلب را در این زمینه ادامه بدهم تا این که به  
مبانی فطرت برسیم اما خب سوالاتی که در این جا  
است از این نظر که احساس می کنم اهمیت دارد حالا

به این سوالات می‌پردازیم تا انشاءالله در فرصت  
مجدد که خدمت دوستان هستیم بتوانیم بیشتر راجع  
به این قضیه صحبت کنیم

تلمیذ: سوال شده اگر چنان چه نمازی را که  
در اول وقت خواندیم بنا بر شرایط کاری و غیره با  
تمرکز و توجه همراه نبود اما در ساعات بعد این  
تمرکز حاصل گردید می‌توان اعاده نمود و یا نماز  
اول وقت را برای حصول چنین آرامشی به تأخیر  
انداخت؟

استاد: نماز اول وقت را انسان به تأخیر  
نمی‌تواند بیاندازد و باید آن نماز را بخواند البته  
آرامش را کسب کند و نیازی به نماز مجدد خواندن  
هم نیست انشاءالله مورد قبول خداوند قرار خواهد  
گرفت

تلمیذ: مسائلی در این جا مطرح شده، یک:  
حکم عکس گرفتن و فیلمبرداری کردن برای خانمها  
چگونه است؟

استاد: عکس و فیلمبرداری برای خانم  
اشکالی ندارد در صورتی که شخص گیرنده، زن

باشد و رعایت شرایط تحفظ و نگه داری و امنیت در آن کاملاً انجام بشود، [آن] ایرادی ندارد و به طور کلی مسئله به کیفیت و به شرایط خود شخص برمی‌گردد. اگر واقعا می‌تواند این عکسها و این فیلمها را در یک موقعیتی قرار بدهد که به هیچ وجه [چشم] نامحرم یا [بچه] ممیز به آنها نیافتد خب این یک مسئله‌ای است که ایرادی ندارد و الا اگر احتمال میدهد که در یک محیطی هست که آن محیط محیط امنی نیست و احتمال دارد افرادی بیایند نگاه کنند فرض کنید که بروند سر گنجه یا کمد یا جای معمولی قرار گرفته که این قضیه [تحفظ] نیست، این عکس گرفتن صحیح نیست.



تلمیذ: آیا انسان واجب است جواب سلام

نامحرم را بگوید؟

استاد: جواب سلام نامحرم باید گفته بشود،

تفاوتی بین زن و مرد [نیست] ولی بهتر است انسان

صدای خود را خیلی پایین و آرام بکند و وضوح از

او ایجاد نشود.

تلمیذ: حکم پوشیدن بلوز و شلوار برای

خانمها چگونه است البته در جمع خانمها و محارم؟

استاد: من این مطلب را خدمت رفقا عرض

کنم، وظیفه من گفتن آن چیزی است که از مرحوم

آقا به دست ما رسیده است و ما باید بگوییم. مرحوم

آقا با پوشیدن بلوز و شلوار مخالف بودم، این را

صریحا خدمت دوستان بگویم. باید زن دامن بپوشد،

باید نه باید شرعی است، از نظر اخلاقی و متانت.

نظر ایشان بر مخالفت پوشیدن بلوز و شلوار است و

بهتر است که انسان حتی الامکان این مسئله را ترک

کند الا در موارد خاصی اگر برای شوهرتان است و

در جمع محارم هم مسئله به همین کیفیت است.

چون علی کل حال فقط انسان از نظر آرایش ظاهری

نباید نامحرم را در نظر بگیرد حتی محارم هم از آن جایی که همه دارای نفس هستیم و همه نسبت به مسئله‌ای ممکن است حساسیت داشته باشیم از نقطه نظر خصوصیات ظاهری بنابراین رعایت این نکات اخلاقی که چه بسا شاید عدم توجه به آنها موجب بعضی از تخیلات و خطورات غیر صحیح و غیر مناسب بشود جلوگیری بشود.

تلمیذ: پوشیدن لباس تنگ چطور است؟

استاد: این هم مسئله به همین کیفیت است در جلوی محارم بهتر است که این لباسها پوشیده نشود به همان کیفیتی که خدمت دوستان عرض کردم

تلمیذ: حکم پوشیدن لباس آستین کوتاه به

چه نحوی است؟

استاد: لباس آستین کوتاه کراهت دارد و بهتر

است که انسان لباس آستین بلند بپوشد برای خانمها در جمع خانمها و محارم، البته برای خود خانمها که اشکال ندارد از این نقطه نظر، ولی خود لباس آستین کوتاه کراهت دارد آن کراهتش مربوط به کوتاه بودنش است نه از نظر این که یک وقت مسئله‌ای

چیزی باشد

تلمیذ: پوشیدن لباس سیاه چطور است؟

استاد: کراهت دارد

تلمیذ: پوشیدن حلقه یا انگشتر در دست چپ

چه حکمی دارد؟

استاد: بهتر است انسان حلقه و انگشتر را در

دست راست کند و از این نقطه‌ی نظر بین مرد و بین

زن تفاوتی وجود ندارد. از علامات مؤمن این است

که در دست راست انگشتر انجام بدهد. معاویه آمد

و انگشتر را در دست چپ قرار داد که الان  
اهل تسنن از این نقطه نظر از او تبعیت می کنند  
تلمیذ: پوشیدن کفش پاشنه بلند برای خانمها  
چه حکمی دارد؟

استاد: کفش پاشنه بلند اولاً ضرر دارد، برای  
بدن و اعصاب خوب نیست و توصیه نمی کنم. ولی  
خود نفس کفش پاشنه بلند ایرادی ندارد ولی اگر  
چنان چه در خیابانها جلب توجه افراد را بکند او  
خالی از اشکال نیست

تلمیذ: گرفتن هدایا در نوروز [از] افراد به  
عنوان عیدی چه حکمی دارد؟ آیا نباید پذیرفت؟

استاد: ما عیدی به نام عید نوروز نداریم و در  
اسلام این عید نیست و این عید گبرها و زرتشتیان  
است. بنابراین افرادی که در ایام نوروز به دیدن  
انسان می آیند انسان باید این مطلب را به آنها تذکر  
بدهد و بهتر است که آن عیدی را هم قبول نکند و  
بگوید که اگر شما می خواهید به ما عیدی بدهید  
اشکال ندارد در عید غدیر بدهید یا در عید نیمه‌ی  
شعبان یا عید فطر یا یکی از اعیاد اسلامی نمی خواهم



عرض کنم که گرفتن آن اشکال دارد اما برای کسی که به دنبال فرهنگ اسلامی است و می‌خواهد آن فرهنگ اسلامی را در میان خود و در میان خانواده قبول کند بهتر است که از پذیرفتن این مسائل خودداری کند.

تلمیذ: اگر ناراحت بشود چه؟

استاد: خب بشود

تلمیذ: زیارت ائمه علیهم السلام و همچنین

حضرت معصومه علیها السلام و حضرت عبدالعظیم

در شب برای خانمها چه حکمی دارد؟

استاد: بهتر است که در شب انجام نشود البته

این مسئله برای مرد و زن تفاوتی ندارد. بنده از

مرحوم آقا شنیدم که فرمودند اگر می‌خواهی ائمه را

زیارت کنید در بین الطلوعین زیارت کنید و در روز

البته نسبت به امام علیه السلام می‌توانیم بگوییم که

خب اگر شخصی نتواند در روز زیارت کند در شب

زیارت کند ولی نسبت به سایر اماکن متبرکه مثل

حضرت معصومه یا حضرت عبدالعظیم در روز

زیارت شود

تلمیذ: اگر فردی در شب انسان را دعوت کند

برای افطار و یا شام و ولی زن این امر را پذیرفته باشد

آیا اولی در رفتن است یا در نرفتن؟

استاد: ممکن است ولی خیلی چیزها را

بپذیرد! انسان باید خودش ببیند که راه و مسیر او چه

چیزی را اقتضاء می‌کند

تلمیذ: با توجه به سخنرانیهای دهه اول محرم

در تفسیر آیه و قد جاءکم وسائل من ربکم شنیدیم

اگر چیزی به او رسید برود عمل کند و در  
مورد درستی و نادرستی برداشت با کسی مشورت  
نماید

استاد: یک همچنین مسئله‌ای خیال نمی‌کنم  
مطرح شده باشد

تلمیذ: آیا این مسئله با این مسئله‌ای که مطرح  
شد قابل انطباق است؟ چگونه؟ لطفا بفرمایید

استاد: اگر مطلبی به ذهن انسان می‌رسد یقین  
دارد که صحیح است خوب به آن عمل می‌کند، در  
صورت یقین انسان دیگر نیاز به مشورت ندارد خود  
یقین که برای انسان حجت است و بعد از حجت،  
انسان نیاز به حجت دیگر ندارد ولی اگر انسان شک  
کند در این که آیا صحیح است یا نه؟ قطعاً باید برود  
مشورت کند

تلمیذ: مثلاً این که در مسائل ریزه کاری‌های  
زندگی که به نظر می‌رسد باید عمل کنیم یا نظر استاد  
مهم است؟

استاد: در مسائل مختصر و مسائل بسیط و  
جزئی نیاز به مشورت ندارد، انسان خودش می‌تواند

انجام بدهد. خود مرحوم آقا در اواخر زمان حیاتشان یعنی در ده دوازده سال آخر خود ایشان فرمودند به همه خویشان و رفقا که راجع به مسائل مختلفه با من صحبت نکنید. یکی راجع به ازدواج است که با من مشورت نکنید، خودتان تحقیق کنید و مشورت کنید و بعد هم به هر نتیجه‌ای رسیدید و آن دستورالعملی که توسل و توکل به خدای متعال راجع به استخاره است انجام بدهید و بنا را بگذارید بر صلاح و رضای پروردگار، اگر صلاح است انجام بشود اگر نه، انجام نشود. یکی هم مربوط به کار و همین طور مربوط به رفتن و انتقال از جایی به جای دیگر و مسائل دنیوی. ایشان فرمودند آن چه که مربوط به بنده است یکی احکام است و یکی هم مسائل سلوکی. همین مطلب را بنده خب به عنوان یک رفیق به دوستان عرض می‌کنم، ایشان خب ولی خدا و استاد بود و من یک رفیق هستم و در حد خودم خدمت دوستان عرض می‌کنم ولی ظاهراً دوستان به خاطر حسن ظنشان نسبت به بنده این مطلب را کمتر مورد توجه قرار دادند ولی متوجه این قضیه باشند

که من از دستور مرحوم آقا نمی توانم تخطی کنم، چه در مورد ازدواج و یا در مورد این مسائل، ایشان بنده را نهی کردند [فرمودند] که من در این مسائل دخالت نکنم. بنابراین مطلب روشن است اگر مطلب شرعی و حکم شرعی بود خب اشکال ندارد و یا این که مسئله مسئله سلوکی بود. در غیر این صورت دستور همین است که بزرگان فرمودند

تلمیذ: آیا تقویمهای قمری که جدیداً به چاپ می رسد [مورد قبول است؟] چون ماه قمری با رؤیت و عدم رؤیت در آن ماه است

استاد: البته این بسیار سوال خوبی است ماه قمری فقط با رؤیت برای انسان ثابت می شود و اما  
از

آن جایی که تقویمی بخواهند بنویسند  
چاره‌ای جز این نیست یعنی اگر یک موقع هم  
بخواهیم بنا را بر پایه قمری بگذاریم چاره‌ای نیست  
جز این که بر پایه همان حسابها و مسائل انجام بشود و  
در مقام عمل این مطلب مدّ نظر قرار گرفته بشود که  
هر ماه باید با رؤیت شرعی که از شرع به دست ما  
رسیده آن ثابت بشود

تلمیذ: منظور شما از این که ما نباید به هیچ  
وجه شب از خانه خارج بشویم یعنی حتی اگر جهت  
صله ارحام باشد؟

استاد: بنده عرض نکردم به هیچ وجه  
نمی‌شود از منزل خارج شد. عرض بنده این است  
شب اگر زن از منزل خارج بشود از کیسه او رفته  
است حالا دیگر هر کسی هر شکلی که می‌خواهد  
نسبت به این مسئله توجه کند

تلمیذ: در مورد عکس و فیلمبرداری اگر  
محافظت بشود ولی مرد سر برسد و نامحرم ببیند چه  
صورتی دارد؟

استاد: نه این که دیگر در اختیار انسان نیست

ولی یک مطلبی را هم خدمت دوستان عرض کنم اگر انسان ضرورتی احساس نمی‌کند در نگهداری اینها، خب حالا چه دلیلی دارد بر این که با توجه به این که گاهی اوقات ممکن است یک همچنین مسائلی پیش بیاید انسان بخواهد حالا اینها را نگه دارد و اینها را حفظ کند؟ علی کل حال اگر خودش احساس می‌کند زمینه در این است که ممکن است نامحرم آنها را ببیند خب بهتر است که از بین ببرد ولی اگر نه، جای امنی است و به افراد مطمئنی وثوق دارد آن یک مطلب دیگری است که می‌توانیم بگوییم نه، اگر هم بر فرض نامحرم دید هیچ مسئولیتی متوجه او نیست

تلمیذ: مسئولیت زن در قبال فامیل و رفقا چه

می‌باشد؟

استاد: هیچ تکلیفی و وظیفه‌ای جز شوهر و

بچه‌هایش ندارد. هر کدام جای خودشان را دارند.

ببینید شوهرداری و اطاعت از شوهر این اصل برای

ارتباط زن با خدای متعال می‌باشد یعنی وقتی که یک

زن بخواهد با خدا ارتباط داشته‌باشد باید در این

چهارچوب خودش را قرار بدهد حالا اگر شوهر فرض کنید که توقعاتی را داشت، آن دیگر خودش می‌داند و خودش باید پاسخگو باشد نسبت به مسئله. ولی زن نباید اصرار کند بر این که این عمل انجام بشود.

من در این جا یک خاطره به ذهنم می‌آید و آن این که یک شخصی در زمان مرحوم آقا، عیالی گرفته بود و این عیالش مربوط به یک کشوری بود مرحوم آقا به ایشان فرموده بودند که شما عیالت را



بفرست و پدر و مادرش را در آن کشور ببیند  
و این شخص این کار را انجام نداد و گفت من اگر  
این را بفرستم افکار آنها در روحیه این اثر می‌گذارد  
و آن زحمتی که من تا به حال کشیدم آن زحمت خب  
هدر می‌دهد و این عمل را انجام نداد و برای عمل  
خود دلیل می‌آورد. بنده گفتم که شما در این قضیه  
صد درصد اشتباه کردید چون آن ولی‌خدایی که نداند  
که با فرستادن زن به آن جا، تأثیر می‌گذارد و آنتاثر  
به ضرر شما است آن یک غاز هم ارزش ندارد. باید  
به حرف ولی‌خدا عمل کرد ولو آنچه را هم که شما  
می‌گویید انجام خواهد شد، التفات کردید! ارزش  
این مسئله است.

شوهر حق ندارد زن را از ارتباط با پدر و مادر  
منع کند و اگر منع کرد باید روز قیامت پاسخگو باشد  
منتهی اگر منع کرد زن نمی‌تواند اصرار کند و  
برخلاف رأی شوهر عمل کند او ثواب خودش را  
می‌برد آن هم در روز قیامت عقاب پروردگار را با  
عمل خود تحصیل خواهد کرد، هر کدام جای خود  
را دارد. یک وقتی بنا بر این است که خود انسان یک

کاری انجام بدهد بنابراین بر گردن خدا ما نگذاریم،  
یک وقت دلمان می‌خواهد برویم خواهرمان را  
بینیم. یکی از افراد، همین عن قریب شنیدم،  
شوهرش را مکلف را کرده برای این که برود  
خواهرش را آن طرف دنیا ببیند مجبور کرده برای  
صله رحم، این غلط است این صحیح نیست. در  
حالی که شوهر او ناراضی است این صحیح نیست و  
این سخط پروردگار را برای خود خواهد خرید با  
این عمل. این که حالا خواهر است چه برسد که پدر  
و مادر باشد که نزدیکتر است یک وقتی زن خودش  
می‌خواهد برود پدر و مادرش را ببیند این را گردن  
خدا نیاندازد ولی اگر بنابراین است که نه، به صله  
رحم عمل کند بنابراین باید به آن چه شوهر می‌گوید  
به او ترتیب اثر بدهد و کلام شوهر را مقدم بداند بر  
اینها، خدای متعال در این صورت از او بیشتر راضی  
خواهد بود

تلمیذ: مطالبی که مربوط به ایام ماهها است و  
در پشت این تقویمها است، عمل به آنها چه صورتی  
دارد؟

استاد: من نسبت به این مسائل نظری نداشتم  
و انشاءالله اگر خداوند توفیق بدهد در تقویم بعدی  
ما مطالبی را متذکر خواهیم شد. من هم برای بار اول  
این مسائل را دیدم. البته این عزیزان ارجمند و دوست  
ما که اقدام بر این مسئله کردند خداوند اجرشان  
بدهد بسیار کار شایسته‌ای کردند بسیار ابتکار الهی  
کردند و واقعا آن عرق دینی و آن حمیت دینی و  
سلوکی موجب شد که خداوند ایشان را موفق کرد  
یک همچنین ابتکاری انجام بدهند و انشاءالله هم به  
همین کیفیت انجام خواهد شد. اما این مطالبی که در  
آن جا آمده، راجع به آن هامن نگاه می‌کنم آن چه را  
که رفقا و دوستان می‌توانند انجام بدهند من خدمت  
ایشان عرض می‌کنم

تلمیذ: بعضی مواقع انسان همه چیز در

اطراف خود را زیبا می‌بیند و همه را عشق به خدا می‌بیند و عاشقانه هر کاری را انجام می‌دهد ولی این قضیه همیشه و با دوام نیست چه کنیم برای دوام این؟

استاد: البته این جای مراقبه دارد و کیفیت

ادامه که انشاءالله در جلسات بعد باید مطرح بشود و یک مطلب عام است اختصاص به مخدرات ندارد. اگر توفیقی پیدا کردیم راجع به این قضیه در این جلساتی که راجع به این مسائل است در جلسات عنوان صحبت می‌کنیم

خب ظاهراً که مطلب و مسئله ای نیست و

مجلس به درازا کشید

امیدواریم خداوند متعال همه‌ما را موفق کند

به آن چه که صد در صد مورد رضای او است و رضای اولیای او است ما پایبند و مستمر باشیم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد